

«درباره بوطیقا و تأثیر آن بر نقد و ادب اسلامی-ایرانی»

دکتر مهدی محبتی

عضو هیأت علمی دانشگاه زنجان

چکیده:

در این مقاله کوشش می‌شود که با تکیه بر متن کتاب بوطیقای ارسطو و بررسی زمینه‌های پیدایش موضوعات و مباحث آن و نیز مقایسه این کتاب با مباحث و موضوعات کتب نقد شعر مسلمین، این نکته اثبات شود که علیرغم هياهو بسیار در تاریخ فرهنگ و ادب مسلمین، کتاب بوطیقای ارسطو، چندان تأثیرات جدی و عمیق بر ادبیات و نقد ادبی مسلمین نداشته است. نوع مباحث، انگیزه و به ویژه زمینه خاص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی مسلمین نمی‌توانست شیوه نگاه خاص یونانی ارسطو را در نقد و ادب خود بپذیرد. عمده مباحث نقد مسلمین حول محور قرآن - آن هم نقدی درون متنی و در جهت تایید و اثبات هنرهای کلامی قرآن - می‌چرخید و هرچه پیش‌تر می‌آمد، این دل‌بستگی و وابستگی شدیدتر و گسترده‌تر می‌شد و این با مقولات بیست و شش‌گانه ارسطو - جز به ندرت - در ذات و جهت، همخوان و هماهنگ نبود. ضمن آن که تربیت ذهنی و اجتماعی ناقدان مسلمان، در اساس با نوع نقد یونانی تضاد و تخالف داشت. غالب کسانی هم که در این سده‌های اخیر قائل به تأثیر بوطیقا در نقد شعر مسلمین شده‌اند؛ تسلیم مشهورات تاریخی

گشته‌اند و بین تأثیرات فلسفی ارسطو و یونانیان با تأثیر فن الشعر تفاوت نگذاشته‌اند. در این مقاله با مقایسه پنج کتاب عمده نقد مسلمین و تطبیق مباحث و موضوعات و روش‌های آنان با کتاب بوطیقا، نشان داده‌ایم که آن پنج اثر، در ۹۰٪ موضوعات و مباحث از کتاب بوطیقا متمایز و بلکه در جهاتی در تضاد باهمند. ضمن آن که عوامل عمده در عدم توفیق بوطیقا را با نگاهی به ساختار آن بررسی کرده‌ایم و ضعف‌های عمده آن را که از آغاز مانع تأثیرات آن بوده است نیز، نشان داده‌ایم.

واژگان کلیدی:

نقد ادبی، بوطیقا، محاکات، نقد الشعر

مقدمه:

نقد و ادب اسلامی را از منظری خاص می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره‌ای که فتوحات گسترده خلفا، پیام اسلام را در شرق و غرب جهان آن روز فرو نیاورده است، و هنوز حجاز و عراق و شام، حوزه‌های اصلی و اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی و نقد ادبی به شمار می‌آیند. در این دوره اگرچه برخی اقالیم به بند خلافت مدینه یا شام درآمده‌اند، اما هنوز روح و دانش آن اقالیم در پیکر فرهنگ و تمدن اسلامی ندویده است و با روح اسلام نیامیخته است. در این دوره منبع اصلی نقدها بیشتر ذوق و ذائقه عربی صرف دارد و نقد، جز در حیظه امور اخلاقی و عاطفی و گهگاه هم نکته‌های بلاغی و به ندرت فنی، میدانی دیگر نمی‌یابد. دوره دوم چندی پس از تسخیر ممالک روم و زنگ پیدا می‌شود و جریان‌های نسبتاً تازه‌ای را در فرهنگ و ادب و به ویژه نقد ادبی جهان اسلامی می‌گشاید. مکتب دستگاه خلافت و قدرت اداری آن، آراء و آثار ممالک دیگر را به قهر یا لطف، مملوک خویش می‌سازد و خانه زاد خود می‌نماید. مهم‌ترین حوزه‌هایی که در این سیل فراگیر به خدمت خلافت عربی در می‌آیند؛ نخست یونان است و سپس ایران و هند. از اواسط قرن دوم این استخدام فرهنگی با ترجمه آثار و فراخوان افراد و پی‌اندازی مجامع علمی و حکمی و فرهنگی، رشد و شتاب بیشتری می‌گیرد و باعث می‌شود که چهره‌ها و جریان‌های تازه‌ای در جهان فرهنگ اسلامی چهره بنماید. یکی از مهمترین جریان‌های ایجاد شده در این سده، موجی است که از آشنایی مسلمین با فرهنگ عقلانی تمدن هلنیک روان می‌گردد و رویکردی تازه در فرهنگ به ویژه فلسفه و نقد ادبی - ایجاد

می‌کند. در این سده کتاب‌های بسیاری از زبان‌های آرامی، سریانی و دیگر زبان‌هایی که میراث تمدن هلنیک را در خود دارد، به زبان عربی برگردانده می‌شود و مجموعه میراث عقلانی آن تمدن را به جان و پیکر فرهنگ اسلامی وارد می‌سازد.^۱

در پی این نهضت، میراث یونانیان به دو صورت عمده نقد و ادب عربی و اسلامی را زیر نفوذ خود می‌آورد:

نخست از طریق ترجمه آثار فلسفی و منطقی صرف و تجهیز بیش ناقدان به امکانات تازه منطقی و زبانی در حوزه نقد ادبی. در این رویکرد بحث‌های کهن و قدیم فلسفی و منطقی به خدمت اذهان مستعد درمی‌آید و با نوعی بومی سازی، در نقد و تحلیل مباحث شعر و ادب به کار گرفته می‌شود. و دیگر از طریق ترجمه آثار مربوط و مرتبط با ادبیات و فنون ادبی. در واقع این شیوه با ترجمه آثاری نظیر فن الشعر و خطابه ارسطو و رساله کراتولوس و قسمت‌هایی از فدروس و جمهور افلاطون و شکوه سخن از لونگینوس و دهها رساله نظیر آن وارد نقد و ادب اسلامی می‌شوند و البته تأثیر دو کتاب ارسطو یعنی بوطیقای شعر یا Poetica و آئین سخنوری یا Retorica ظاهراً از همه بیشتر بوده است. و در بین این دو به خاطر موقعیت ویژه شعر در زبان عرب و تفاوت سخن و سخنوری در اسلام و یونان - فن الشعر به صورتی گسترده‌تر مورد بحث قرار گرفت و هم از آغاز پیدایی بحث و جدال‌ها برانگیخت. چنانکه حداقل پنج تن از مهم‌ترین نظریه‌پردازان جهان اسلام، بوطیقای ارسطو را مورد نقد و تفسیر قرار دادند. کندی، فارابی، ابن سینا، ابن رشد و ابن العبری که به جز آراء کندی در باب فن الشعر، آراء و آثار دیگران باقی مانده است و هست. و در روزگار ما هم سه ترجمه از آن به فارسی درآمده است از استادان سهیل افغان، زرین کوب و مجتبیایی.

۱. برای آشنایی با این دوره انتقال فرهنگی از جمله رجوع کنید به:

۱.۱. بدوی، عبدالرحمن، تراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیه، الطبعة الثانیة، مکتبة النهضة المصریه قاهره ۱۹۴۶، صفحات ۳۳-۳۷ و ۱۰۰-۳۷

۱-۲. دیمتری گوتاس، تفکر یونانی و فرهنگ عربی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، فصل دوم و سوم.

۱.۳. افغان، سهیل، درباره هنر شعر (ترجمه فن شعر ارسطو)، اول، نشر لوزاک، لندن، ۱۹۴۸، صفحات ۴۳-۵۹

۱.۴. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (ج ۲ و ۱)، دوم، دانشگاه، تهران، ۱۳۳۶، صفحات ۲۹-۱۲۱.

۱.۵. بدوی، عبدالرحمن، مقدمه کتاب فن الشعر ارسطو، ۵۶-۵۰

۱.۶. طه حسین، مقدمه کتاب نقد النثر (منسوب به قدامه) مطبعة الامیریة، بولاق، ۱۹۴۱، صفحات ۱۵-۹.

گرچه، متأسفانه آراء ارسطو در حیطه نقد ادبی و به ویژه نقد شعر درست فهمیده نشد و به صورتی بسیار نازل و سطحی با آن برخورد شد، و به همین جهت، هیچگاه به صورت جدی و عمیق، بحث و تحلیل دقیق و درستی از رساله فن الشعر به میان نیامد و آن کتاب جا و جایگاهی شایسته در نقد و ادب اسلامی نیافت.

۱. اشکالات رساله فن الشعر ارسطو

اگر بخواهیم دلایل این عدم توفیق را بیابیم، شاید بهتر آن باشد که ابتدا خود رساله را اندکی دقیق‌تر ببینیم. این رساله هم از آغاز اشکالات عمده‌ای در خود داشت. به جز زبان رساله که محاوره‌ای بود و از سلسله گفتارهای ارسطو برای شاگردانش گرفته شده بود؛ اشکالات دیگری هم بود که از شدت و نفوذ رساله بر ذهن‌ها و زبان‌ها می‌کاست. مهم‌ترین اشکالات رساله عبارت بود از:

۱. تغییرها و تحریف‌های عمده‌ای در آن صورت گرفته بود.
۲. بسیاری از مباحث اصلی و مهم آن از بین رفته بود.
۳. مطالب، ساخت و بافت مستحکم و منطقی نداشت و افکار پیوسته نبود و ربط منطقی نداشت.
۴. مقوله‌های مطرح شده در کتاب اساساً و صرفاً بر ادب یونانی - آن هم از نوعی خاص - بنیاد نهاده شده بود.
۵. قواعد و معیارهای دریافت شده، مبتنی بر پاره‌ای محدود از نمونه‌ها و شواهد شعری بود و ناظر بر تمام یا اغلب شعرها و سروده‌های عصر ارسطو نبود.
۶. مطالب از حیث محتوا و سبک و زبان یکدست نبود، چنانکه گاه سخن بی‌اندازه دشوار و کوتاه بود و دیریاب و گاه بی‌جهت به درازا و اطناب و سادگی می‌کشید.
۷. مباحث آشفته و پریشان است و در جای خود نیست، چنانکه مثلاً پریتی و شناسایی در فصل ششم آمده اما تفسیرش در فصل یازدهم ارائه شده است و از گره‌گشایی در فصل پانزدهم سخن می‌گوید و تعریفش در فصل هفدهم آمده است.
۸. اصطلاحات یکدست نیست، مثلاً سخنان شعری را گاه مترون می‌گوید و گاه «لوگوس» و گره افتادن را گاه «دیسس» می‌گوید و گاه «پلوکه»
۹. به طور کلی کتاب نامنظم و آشفته به نسل‌های بعد به ویژه اقوامی که از طریق

ترجمه‌های دوم و سوم بدان دست یافته بودند؛ رسیده بود.^۲

۲. تمایز نگاه مسلمین با ارسطو:

با وجود این اشکال‌ها در رساله، شاید علت نخستین در عدم توفیق نگاه فلسفی ارسطو و کم فروغی تأثیرش در نقد و ادب اسلامی، به تفاوت خاستگاه‌های ذهنی و زبانی آن دو دیدگاه برگردد. نوع نگاه ارسطو به شعر تقریباً متمایز از نگاه مسلمین و اعراب بدان است. چنان‌که ابن رشد نیز در آغاز شرح فن الشعر، قوانین کتاب فن الشعر را ویژه یونانیان می‌داند، اگرچه بر آن است که شعر می‌تواند قوانین شامل و عامی هم داشته باشد.^۳ و ابوعلی هم در ابتدای شرح فن الشعر، تمایز ظریفی بین شعر ارسطویی و شعر عربی می‌گذارد و پس از نقل تعریف مشهور در باب شعر که «هو کلام محیل مولف من اقوال موزونه متساویه» بی‌درنگ می‌گوید «و عند العرب مقفاة»^۴. تفاوت دیدگاه مسلمین با یونانیان در باب نقد شعر، ریشه در تفاوت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد و فن شعر ارسطو با همه شمول و جامعیتش، برای نقد شعر در جامعه‌ای آنتی نوشته شده است. به طور کلی، مهم‌ترین تمایزهای نگاه فن شعر با نگاه مسلمین را می‌توان در موارد زیر دید:

۱. نگاه ساختاری ارسطو به شعر و اینکه شعر خوب آن است که ساختار خوبی داشته باشد؛ اگرچه مطالبی غلط در شعر شاعر موجود باشد، با نگاه اخلاقی - مفهومی مسلمین به شعر تا حدود زیادی متفاوت است.^۵ همچنین ارسطو بین شعر و نظم به صورتی عمیق تفاوت قائل بود و هر وزن و نظمی را شعر نمی‌دانست و مردمانی را که عادت کرده بودند «هرکسی را که در طب یا طبیعیات منظومه‌ای می‌سازد. شاعر بیندارند» نکوهش می‌کرد و معتقد بود وجه تفاوتی بین هومر (= شاعر) و انباز قلس (= ناظم) نیست جز در نظم کلمات که برای تمایز آن دو، بهتر است هومر را شاعر بنامیم و انباز قلس را طبیعی سرا، تا این دوازدهم جدا کردند^۶ و این هم نیز با نگاه قالبی مسلمین به شعر که تقریباً تفاوت چندانی - تا

۲. رک. به: سهیل افنان، درباره هنر شعر، صفحات ۸۴، ۸۳، زرین کوب، نقد ادبی جلد اول صفحات ۲۹۲-۲۹۱ و ۲۹۷

۳. ارسطو، فن الشعر، تحقیق عبدالرحمن بدوی، صفحه ۲۰۱، عین کلام ابن رشد این است: اذ کثیر ممافیة (فن الشعر) هی قوانین خاصه با شعار هم

۴. همان، صفحه ۱۶۱

۵. سلوم، داود، مقالات فی التاریخ النقد العربی، دار الرشید للنشر، بغداد، ۱۹۸۱ صفحات ۹۳-۹۲

۶. ارسطو، فن الشعر، صفحه ۶

این اواخر - بین شعر و نظم قائل نمی‌بودند، همخوان نبود. اگرچه پاره‌ای شاعران به تلویح یا تصریح شعر را جوشش خون رنگین خود می‌دانستند و آن را از به هم‌دوزی کلمات جدا می‌انگاشتند ولی تصور عمومی مسلمین تمایز جدی و عمیقی بین شعر و نظم قائل نبود و غزل و قصیده هر دو را شعر می‌پنداشت تا اینکه در دوران مشروطه - و ظاهراً تحت تأثیر ادب غرب - ملک الشعرا بهار در قطعه‌ای به تفاوت نظم و شعر انگشت گذاشت.^۷ هرچند با تفحص در آثار قدما هم شاید بتوان رگه‌هایی دیگر در باب این تمایز یافت اما این تمایزها جدی و عام نبود.

۲. دیگر اینکه آنچه مقسم شعر در کتاب فن شعر واقع شده نوعی تقسیم‌بندی شعر بر اساس محتواست. درحالی‌که بنیاد تقسیمات مسلمین در باب شعر، شکل ظاهری شعر است. یعنی قالب‌ها و در نهایت بیت یا حتی مصرع^۸ که البته این قالب نگری و بیت‌گرایی با ساختار و تحلیل و تعریف شعر متفاوت است. هرچند کسانی مثل ابن طباطبا در نقد شعری خود، به ساختار توجهی دارند، اما این نگاه همه‌گیر نیست. ضمن آنکه مسلمین غالباً تمایز عمیقی بین خطابه و شعر هم نمی‌نهادند و جز از منظر کارکردی یا وزن و قافیه‌ای، آن دو را از هم جدا نمی‌کردند.^۹

۳. تمایز دیگر، خط پهن و قطوری است که مسلمان‌ها بین نگاه عاطفی و احساسی و نگاه منطقی عقلانی می‌کشیده‌اند و شعر را نه از مقولات علمی و فلسفی که کاملاً وابسته به دستگاه ادراک عاطفی می‌شمرده‌اند و اصولاً نگاه منطقی به شعر را بر نمی‌تافته‌اند و ارسطو را هم به صورت کلی نماد نگاه منطقی می‌پنداشته‌اند.^{۱۰} و به همه کسانی که با توجه به دیدگاه‌های ارسطو به سراغ نقد ادبی و شعری می‌رفته‌اند، می‌تاخته‌اند و آنها را ناتوان از درک حقیقت شعر می‌پنداشته‌اند. چنانکه وقتی قدامه بن جعفر در اوایل قرن چهارم (م ۳۳۷) کتاب نقدالشعر خویش را بر پایه نگاه یونانی نوشت، موجی از حمله‌های تند را به جان خرید. از جمله معاصر او آمدی (م ۳۷۰) صراحتاً کتابی نوشت و نام آن را «تبیین غلط قدامه بن جعفر فی کتابه نقدالشعر»^{۱۱} گذاشت. بحتری نیز این نوع نگاه را نمی‌پسندید و

۷. اشاره دارد به شعر معروف بهار؛ شعر دانی چیست؟ مرواریدی از دریای عقل.

۸. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی پنجم، آگاه، تهران، ۱۳۷۲، صفحات ۸-۳۷۷.

۹. طه حسین، مقدمه نقدالنثر، صفحه ۱۷.

۱۰. احسان عباس، تاریخ النقد الادبی عند العرب، الطبعة الثالثة، دارالثقافة، بیروت، ۱۹۸۱، صفحه ۱۸۶.

۱۱. یاقوت حموی، معجم الادیاء، المجلد الرابع، الجزء الثامن، دارالفکر، ۱۹۸۰، صفحه ۸۶.

كَلَّفْتُمُونَا حُدُودَ مَنْطِقِكُمْ وَالشَّعْرَ يُغْنِي عَنْ صَدَقَةِ كَذْبِهِ
 وَلَمْ يَكُنْ ذُو التَّرْوِاحِ يَلْجُ بِالِ مَنْطِقِ مَانُوعِهِ وَمَا سَبِيهِ
 وَالشَّعْرَ لِمَحِّ تَكْفِيهِ إِشَارَتِهِ وَلَيْسَ بِالْهَذْرِ طَوَّلَتْ خَطْبُهُ^{۱۲}

چنان که پیش از او ابن قتیبه به تفصیل زبان به تعریض گشاد و نگاه یونانی و منطقی را به ادب به سخره گرفت و سخت بر آن تاخت^{۱۳} و ابن اثیر هم فصلی مشبع در المثل السائر آورد و منکر هر نوع فایده در نگاه منطقی و یونانی به شعر شد و ذات و سرشت ادب اسلامی و یونانی را جدا از هم پنداشت^{۱۴} و بسیار کسان دیگر.

۴. تفاوت مهم و عمده دیگر وحدتی بود که در نگاه یونانی بین مضمون و قالب در نظر گرفته می شد، و در نگاه اسلامی و عربی چندان توجهی بدان نبود. شاعران یونان به تبع ناقدان آن سرزمین، غالباً می کوشیدند تا وحدت موضوع و مضمون و شکل را رعایت کنند و اوزان و ایقاعاتی را برگزینند که در جهت تکمیل و کمال محتوای مندرج در شعر باشد و شعر حتی به مرزی برسد که تمایزی میان موضوع و مضمون نداشته باشد درحالی که در حوزه تمدن اسلامی و عربی این نکته بسیار کم رنگ و در مواردی بسیار بی رنگ بود و مثلاً در قصیده که رایج ترین شکل ادب عرب و اسلامی بود، در هر وزنی، هر نوع از مضمون و احساس به میان می آمد. فارابی از نخستین کسانی بود که این تمایز عمده را در تفاوت دو نوع ادب و نقادی آن دریافت و به تفصیل از آن سخن گفت. وی به صراحت در این باره نوشت:

«تقریباً تمامی شاعران ملت های گذشته و حال که خبرشان به ما رسیده، بین وزن شعر و احوال و معانی آن خلط می کنند و برای هر نوع از انواع معانی شعر، وزنی معلوم و خاص، معین نمی سازند، مگر یونانیان. آنهایند که برای هر نوعی از انواع شعر وزنی ویژه می نهند. مثلاً در نزد آنها وزن مدیحه غیر از هجاست و وزن هجا متفاوت از طنز است و همین گونه ملت ها و اقوام دیگر، مدیحه را در اغلب وزن ها سروده اند و وزنی را در مدیحه به کار

۱۲. نقد الشعر، صفحه ۱۱

۱۳. ابن قتیبه، ادب الکاتب، محمد محیی الدین عبدالحمید، الطبعة الاولى، مصر، ۱۹۶۳، صفحات ۳-۴

۱۴. ابن اثیر، المثل السائر، تصحیح محمد عویضه، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۸، صفحه

برده‌اند که همان وزن را همیشه یا غالباً در هجو استفاده کرده‌اند و هیچ کدام از ملت‌ها نتوانسته‌اند در این مساله مثل یونانی‌ها قاعده و قانون درست کنند.^{۱۵}

ابن سینا هم این مساله را به فراست دریافته بود و به صراحت نوشته است:

والیونا نیون کانت لهم اغراض محدوده يتولون فيها الشعر و كانوا یخصون کل غرض بوزن علی حده و كانوا یسمون کل وزن باسم علی حده، فمن ذلك نوع من الشعر سُمی طرغوذیا^{۱۶}

آنچه نباید از یاد برد این است که در این تاخت‌ها سه مسئله درهم آمیخته بود: یکی نگاه فلسفی به شعر و دیگر نگاه یونانی به شعر و سوم نگاه ارسطویی بدان. شاید اگر کمی دقیق‌تر به نقد ادبی می‌نگریستند، این آرا را همسان نمی‌دیدند و امتیازات نگاه فلسفی را می‌گرفتند و تمایزهای نگاه یونانی و ارسطویی را می‌راندند. شاید این موج یونان و فلسفه ستیزی بعدها وسیله‌ای شده بود که هرکس که قصد تقریب (به خدایا سلطان) را داشت آن را پیشه می‌کرد و این البته علت بود و نه دلیل. به هر حال نقد یونانی و یا منطقی در جهان اسلامی چندان موفق و پایا و پویا نشد و کسانی هم که مثل قدامه و متابعانش بدان روی آوردند، سربلند بیرون نیامدند و نهضت ترجمه و نزدیکی فرهنگ‌ها هم تأثیری جدی و عمیق در بلاغت و نقد ادبی نگذاشتند و نوع نگاه مسلمین را در بنیاد دگرگون نساختند.^{۱۷} البته باید توجه داشت که بنیاد برخی از تعریفات نقد ادبی - به ویژه نقد بلاغی - متأثر از آراء ارسطو بوده است، و در واقع مسلمین با تأسی به آن تعریفات، این اصطلاحات را در حوزه بلاغت اسلامی جا انداخته‌اند. اما با این حال، بلاغت اسلامی در اساس متفاوت از بلاغت یونانی است. در این تردیدی نیست. مسلمین تعریف‌های متداول در آن فرهنگ را دیدند و پسندیدند و بر مقوله‌های مورد نظر خویش تطبیق دادند. طه حسین می‌نویسد:

تصویر ابن معتز و دیگران از تشبیه و مجاز و استعاره و مقابله و وزن کلام بسیار نزدیک به کتاب خطابه ارسطو در این موضوعات است. ارسطو می‌گوید: وقتی هومر می‌سرود که: «آشیل مثل شیر حمله کرد» این تشبیه است، ولی «این شیر حمله کرد» مجاز؛ بلغای اسلامی کاری که کردند آشیل را برداشتند و به جای آن زید گذاشتند.^{۱۸} در این جا هم تأکید طه

۱۵. فارابی، در شرح فن الشعر، صفحه ۱۵۲

۱۶. ابن سینا، در شرح فن الشعر ارسطو، صفحه ۱۶۶

۱۷. احسان عباس، صفحه ۱۸۶

۱۸. طه حسین، مقدمه نقد النثر، صفحه ۱۳، برای تفصیل بیشتر در این باب ر.ک. به: الخطابه کتاب اول و سوم به

حسین بر استفاده از خطابه است نه پوئیتکا. نگاهی به آثار افلاطون نشان می‌دهد که افلاطون نیز مانند شاگردش ارسطو، نگاهی کاملاً دگرگونه به شعر داشت و با آنچه نگاه مسلمین را شکل می‌داد به کلی متفاوت بود. افلاطون اگر چه خود اندیشه‌ای شاعرانه داشت، اما به کل از شعر فاصله می‌گرفت. وی در مواضع و مواضع متعدد از آراء و آثار خویش به شعر و شاعران تاخته بود و آن‌ها را بارها از شهرهای خود رانده بود و این باگوهر بینش مسلمین - که به قول ثعالبی - شعر را «عمدة الادب و علم العرب»^{۱۹} می‌پنداشتند، در تغایر کامل بود. افلاطون در کتاب جمهوریت خود هم شعر و شاعران را می‌راند، چون بر آن است که شعر: اثرات سوئی در طبیعت و تربیت بشر دارد و تصویرهای نادرستی از خدایان و نیروهای ماورائی در اذهان می‌سازد.^{۲۰}

علاوه بر آنکه افلاطون شعری را می‌پسندید که ساده و بی‌تکلف و عاری از صنعت و سجع باشد، که این نیز با نوع پسند عرب‌ها هم‌خوان نبود.^{۲۱} به هر تقدیر، صاحب نظران حوزه نقد شعر و ادب در تمدن اسلامی، نه توانستند با نگاه ساختارگرایی ارسطو که شعریت شعر را امری فرااخلاقی و مرتبط با حوزه زیبایی می‌دید کنار آیند و نه با نوع نگاه افلاطون به توافق رسید که به کلی شاعران را از شهرها و مراکز تعلیم و تربیت می‌راند و حتی زیبایی و آهنگ شعر را در راه جامعه فدا می‌کرد و شاعر بی‌قریحه خردمند را بر شاعر با قریحه، بی‌بندوبار برتری می‌داد.^{۲۲} چرا که برخلاف افلاطون، ناقدان اسلامی بنیاد مسائل و مقولات اخلاقی و تربیتشان برگردۀ شعر نهاده شده بود و شعر حتی در تفسیر کتاب مقدس مسلمین نیز نقشی عظیم برعهده داشت و شعر عمده ادب و دیوان اخلاقی آنها بود.

۳. رساله فن الشعر و تأثیرات آن

با توجه به مجموعه این مستندات و نیز با توجه به دلایلی که در پی می‌آید، می‌توان گفت که

ویژه فصل چهارم

۱۹. ثعالبی، یثیمه الدهر، صفحه ۲۵. همچنین عین این تعبیر در عقد الفرید آمده است با این عبارت: الشعر علم العرب و دیوان‌ها، فتعلموه و علیکم بالشعر الحجاز. رک. ابن عبدربه، عقد الفرید، جلد ۵، صفحه ۲۸۱

۲۰. افلاطون، جمهوریه، دراسة و ترجمه، فواد ذکریا، الطبعة الاولى، الهيئة المصریه العامه الكتاب، قاهره، ۱۹۸۵، کتاب سوم صفحات ۳۸۳-۳۷۳ نیز رجوع کنید به مقاله: النظریات الیونانیة فی فلسفة الفن، مجله

المجله، شماره ۹۳، ۱۹۶۴ صفحات ۲۵-۳۹

۲۱. جمهوریه، صفحه ۳۹۳-۳۹۲

۲۲. زرین کوب، عبدالحسین، ارسطو و فن شعر، اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، صفحه ۹۸

رساله ارسطو نتوانست تأثیری جدی و عمیق بر نقد و ادب اسلامی گذارد و نوع نگاه خود را بدانان بیخشد. و این در وهله اول به خاطر تفاوت ساختارهای تربیتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی مسلمین با یونانیان و مجموعه‌ای از علل و عوامل پیدا و پنهانی بود که خواسته و ناخواسته کار می‌کرد - چنان که گفته شد - و در مرتبه دوم که بسیار مهم است بدان خاطر که اصولاً مبنا و غایت و انگیزه نقد ادبی در جهان اسلامی، پس از ظهور اسلام به کلی با غایات و بنیادها و انگیزه‌های یونان متفاوت بود. غایت و انگیزه اصلی نقد اسلامی درک و تحلیل ساخت و بافت و معانی قرآن شده بود و غالباً مسلمین قرآن را یک اثر هنری صرف نمی‌پنداشتند که به تحلیل آزاد و عقلانی آن مشغول گردند، جز عده‌ای اندک. قرآن کریم چون کوهساری شد که از بطن او سرچشمه‌های نقد اسلامی جوشیدن گرفت و غالب این نقدها هم صرفاً در جهت اثبات معجزه بودن قرآن بود و نه نقد آزاد ادبی. به همین جهت بیشتر نقدها سمت و سوی اخلاقی، عاطفی، فنی و در نهایت بلاغی گرفت. تفاوت عمده نقد در جهان اسلامی و یونانی را از همین جا باید جست. نقد اسلامی نقدی در قرآن و برای آن بود و نه نقدی از قرآن و یا بر آن و تقریباً تمامی نقدهای ادبی در جهان اسلامی هم به نوعی از همین گونه نقد، جان و ایمان می‌گرفت و این البته متفاوت بود از نقدهای منطقی و عقلانی که سپاه فرهنگی یونان در جهان اسلامی پیدا و پیاده ساخته بود. متأسفانه نقد منطقی و فلسفی آن‌گاه کارایی عملی خود را بیشتر از کف داد که بسیاری از مسلمین برای متون و آثار ادبی خویش، منزلت و مرتبتی چون قرآن متصور شدند و آنها را فرامتن پنداشتند و بر آن شدند که نقد آنها با ابزار عقل و منطق بشری ممکن نیست که خود این تصور مبتنی بر نگاهی بود که کلام را دو سنخ می‌پنداشت: کلام لفظی و کلام نفسی. سنخ کلام لفظی یا قال، هم قابل فهم است و هم قابل نقد، اما کلام نفسی - یا به تاویلی حال - فقط برای گروهی خاص قابل فهم است و اصلاً قابل نقد نیست. شیوع و سلطه تصوف این نوع نگاه را بسیار شایع ساخت، تا بدانجا که اندک اندک گرد متون ادبی را هاله‌ای از تقدس فراگرفت و صاحب سخن را هم مقدس ساخت. چنان که نقد سخن غالباً به معنای نقد صاحب سخن انگاشته شد که یک نمونه ساده از این در آمیختگی را در مثنوی می‌توان دید آنجا که فردی - ظاهراً صدر قونوی - سخن مولوی را بلند و بزرگ نمی‌شمارد و مولوی تندترین سخن‌ها را در نقد او به کار می‌آورد و مثنوی خود را چون قرآن می‌شمارد که هادی بعضی و بعضی را مصل است. در واقع سخن که مقدس شد، نقد را می‌راند و وقتی که سخن، قدرت و حقیقتش متکی بر اقتدار حکومت و حاکمیت گشت؛ نقد را به چاکری می‌خواند و ناقد را خادم

خویش می‌داند. و این هر دو در نقد و ادب جهان اسلام رخ داد. نقد منطقی و عقلانی هرگز در جهان اسلامی بهروز و سربلند برنیامد و پاره‌ای سنت‌های نقد بدوی عرب هم، با اقتدار حاکمیت عباسی و غزنوی و سلجوقی و مقدس‌انگاری سخنان بزرگان از بین رفت و این درست برخلاف جریانی بود که از آغاز در نقد ادبی یونان رخ داده بود. آنجا نه عناصر اقلیمی و اجتماعی زمینه‌های اقتدارگرایی را پیدا ساخت و نه با حمایت حاکمیت، سخن بزرگان مقدس انگاشته شد، جز در دوره‌های خاصی از قرون وسطا. به همین جهت، نقد ادبی و نوع نگاه یونانی آن، در سرشت با نقد ادبی در جهان اسلامی متفاوت بود، علاوه بر آن که مباحث و موضوعات آن هم کمتر زمینه‌های مشترکی در خود می‌دیدند. شاخص‌ترین اثر نقد ادبی در یونان، رساله فن شعر بود که این رساله هم بر مبنای گفته‌های پیشین نتوانست چندان اثری بنیادین و ماندگار در نقد و ادب اسلامی برجا گذارد. در زیر برای روشن‌تر شدن بحث، فهرست موضوعات رساله فن شعر را با فهرست موضوعات پنج کتاب مهم نقد اسلامی تا قرن پنجم مقایسه می‌کنیم تا میزان تمایز موضوعات به چشم آید و تفاوت سنخ نگاه و بحث کاملاً آشکار گردد. فهرست زیر از ملخص رساله شعر ترجمه سهیل افنان - از یونانی به فارسی - گرفته شده است ضمن آنکه فهرست موضوعات رساله شعر ترجمه ابویشر متی بن یونس القنّائی و ترجمه عبدالرحمن بدوی و زرین‌کوب و مجتبیایی هم پیش چشم بوده است:

۳.۱. فهرست رساله فن شعر ارسطو

۱. هنرهای شعر و موسیقی و رقص و نقاشی و مجسمه‌سازی کلیتاً انواع تشبیه می‌باشد. فرق اینها در وسایل و در اشیاء و در طرز تشبیه است.
۲. در تشبیه می‌توان از چیزهای عالی‌تر یا از چیزهای پست‌تر تشبیه ساخت. در شعر فرق میان ترگودیا [تراژدی] و کومودیا [کمدی] براین پایه است.
۳. تفاوت شعرها به خاطر تفاوت نوع محاکات در آنها است.
۴. پیدایش شعر و اجناس آن
۵. تحدید امور خنده‌آور. مراتب کمدی و مقایسه‌ای بین تراژدی و کمدی
۶. تعریف تراژدی
۷. داستان باید کامل و مقداری طولانی باشد
۸. وحدت داستان و ارتباط آن با کردار، نه اشخاص، و سنجش کاره‌ومر

۹. شعر فراگیر تراز تاریخ است
۱۰. معرفی داستان ساده و پیچیده
۱۱. تقدیرشناسی و استدلال (سرنوشت یا منطق)
۱۲. اجزاء و اقسام تراژدی از حیث نمایش
۱۳. کردار در تراژدی؛ قهرمان، گردش روزگار، تراژدی دوگانه
۱۴. حس مهر و کین باید از دل داستان بجوشد نه با اسباب خارجی بر نمایش تحمیل گردد.

۱۵. اهمیت اخلاق در تراژدی و مساله احتمال و ضرورت

۱۶. انواع شناسایی

۱۷. دستورهای عملی برای شاعر تراژدی نویس

۱۸. گره افکنی و گره گشایی، انواع تراژدی و ساختمان آن

۱۹. اندیشه و گفتار در تراژدی

۲۰. اجزاء گفتار

۲۱. انواع نام‌ها

۲۲. درزشت و زیبای گفته‌های شعری

۲۳. وحدت کردار در حماسه و نسبت آن با تراژدی و کار هومر

۲۴. حماسه، انواع و اوزان آن

۲۵. در برخی مشکلات شعری و راه حل آن

۲۶. حماسه ارزشمندتر است یا تراژدی^{۲۳}

۳.۲. فهرست موضوعات کتاب طبقات الشعراء ابن سلام

مقدمه:

طبقات الشعراء الجاهلیین (با ذکر ده طبقه)

اصحاب المراثی

شعراء القرى العربیه (با ذکر ۵ قریه)

۲۳. افغان، سهیل، درباره هنر شعر، صفحات ۸۸-۸۶، ابوبشر منی بن یونس، کتاب ارسطاطالیس فی الشعر مندرج در رساله فی الشعر ارسطو، تصحیح عبدالرحمن بدوی صفحات ۸-۶، زرین کوب ارسطو و فن شعر صفحات ۱۷۱-۱۱۳

۲۰ / نامه پارسی، من، ۱۱، ش ۱، بهار ۱۳۸۵

طبقات الشعراء الاسلاميين (با ذكره طبقه) ^{٢٤}

٣.٣. فهرست موضوعات الشعر و الشعراء (ابن قتيبه)

- اقسام الشعر
- عيوب الشعر
- اوائل الشعر ^{٢٥}

٣.٤. فهرست موضوعات عيار الشعراء ابن طباطبا

- الشعر و ادواته
- صناعة الشعر
- الالفاظ و المعاني
- شعر المولدين
- طريقة العرب في التشبيه
- المثل الاخلاقيه عند العرب
- عيار الشعر
- ضروب التشبيهات
- الابتداءت
- الاختصار
- الاشعار الحكيمية و اضدادها
- سنن العرب و تقاليدها
- الابيات التي اغرق قائلوها في معانيها
- الشعراء المحذون
- الاشعار الحكمة
- الاشعار الغثة المتكلفة النسخ

٢٤. جمحي، طبقات الشعراء، اعداد و تحقيق اللجنة الجامعية لنشر التراث العربي، الطبعة الاولى، دارالنهضة

العربية، بي تا. صفحات ١٥٦-١٥٥

٢٥. ابن قتيبه، الشعر و الشعراء، تصحيح مفيد قميحه، الطبعة الثانية، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٩٨٥ صفحه

- الشعر الذى يجلو الهم و يشحد الفهم
- المعانى المشتركة «السراقات»
- الشعر الحسن اللفظ ، الواهى المعنى
- الشعر الصحيح المعنى، الرث الصياغة
- المعنى البارع فى المعرض الحسن
- التشبيهات البعيدة و الغلو
- الايات التى زادت قريحة قائلها على عقولهم
- الشعر القاصر عن الغايات
- الشعر الردى، النسج
- الشعر المحكم النسج
- التخلص
- الشعر البعيد الغلق
- ملائمة معانى الشعر لمبانيه
- مفتتح الشعر و مطالعه
- تأليف الشعر^{٢٦}

٣.٥. فهرست موضوعات نقد الشعر قدامة بن جعفر

- حد الشعر
- نعوت الشعر شامل: شرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- نعت لفظ ، نعت وزن، ترصيع، نعت قوافى، مدح و اقسام آن
- نعت و اقسام آن شامل: ژurnal جامع علوم انسانی
- نعت معانى شعرى (تقسيم، مقابله، تفسير، تميم، مبالغه، تكافو و التفات)
- انواع ائتلاف لفظ و معنا و وزن و قافيه
- انواع نعوت معنا (توشيح، ايغال، اشاره، ارداف، تمثيل)

٢٦. ابن طباطبا، عبار الشعر، تحقيق طه الحاجرى و زغلول سلام، الطبعة الاولى بى نا. قاهره، ١٩٥٦ صفحات

- عیوب شعر شامل:

عیوب لفظ، عیوب وزن، عیوب قوافی و شاخه‌های آن، عیوب معانی و انواع آن

- عیوب عام معنا شامل:

مقابلات، تفسیر، استحاله و تناقض، ایقاع الممتنع، مخالفت عرف و ...

- عیوب ائتلاف لفظ و معنا و وزن و قافیه شامل:

حشو، تسلیم، تذنیب، تغییر، تعطیل، مقلوب، متبور، تکلف^{۲۷}

۳.۶. فهرست موضوعات الموشح مرزبانی:

- عیوب الشعر شامل:

سناد، اقواء، اکفاء و ایطاء

- شاعران جاهلی

(بررسی تطبیقی شعر و اندکی از زندگی ۲۳ شاعر جاهلی از امرؤالقیس تا عمرو بن

احمر باهلی و جماعتی از شاعران گذشته)

- ادامه عیوب الشعر شامل:

عیوب اوزان الشعر، عیوب المعانی، عیوب ائتلاف اللفظ و الوزن، عیوب ائتلاف

المعنی و الوزن معاً، عیوب التشبیه، ابیات مستکرهه، الحکایات الغلقه، ایماء المشکل،

جوازات الشعر

- شاعران اسلامی

(بررسی شعر ۴۰ شاعر اسلامی از فرزددق تا حسین بن مطیر)

- ادامه عیوب الشعر شامل:

مخالفت عرف، اخلاق، حشو، تسلیم، تذنیب، فساد التفسیر، عیوب ائتلاف معنا و قافیه

- شاعران مُحدث

(بررسی شعر ۳۸ شاعر مُحدث از بشار بن بُرد تا ابن رومی)

- ادامه عیوب شعر شامل:

۲۷. قدامة بن جعفر، نقد الشعر

اکنون موضوعات بیست و شش گانه فن الشعر را با ۵ کتاب عمده و مهم نقد در جهان اسلامی یعنی طبقات الشعراء ابن سلام، الشعر و الشعراء ابن قتیبه، عیار الشعراء ابن طباطبا، نقد الشعر قدامه، والموشح مرزبانی می‌سنجیم تا میزان موضوعات مشترک در آنها به دست آید. کوشش شده است که این پنج کتاب از کتاب‌هایی باشد که حاوی مهمترین دیدگاه‌های نقد ادبی در جهان اسلام است تا بیانگر میزان تأثیر این رساله بر نگاه‌های غالب و برتر فرهنگ اسلامی باشد.

از مقوله‌های بیست و شش گانه در فن شعر ارسطو موارد زیر در کتب پنج گانه نیامده است:

۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۲۶ موارد ۱، ۲، ۳، ۴، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴ و ۲۵ که گرچه اشتراک گونه‌ای دارند اما در روش برخورد و طرز استدلال و تفسیر موضوع، تمایزهای اساسی با هم دارند. مثلاً اگرچه مورد سه در برخی از کتب پنج گانه آمده است اما مسئله محاکات در دیدگاهشان بسیار متفاوت است و نیز در مورد چهارم، اگرچه در بعضی از کتب نقد اسلامی بحث از پیدایش شعر و اجناس آن شده است، اما ریشه شکافی موضوع و نتایجی که از بحث گرفته می‌شود به کلی از هم متفاوتند. همین گونه است موارد ۱، ۲، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۵. ضمن آنکه اساس تحلیل نقدهای ارسطو بر مبنای داستان‌های منظوم یونانی و به ویژه هومر است و به همین جهت بخش مهمی از گفته‌های ارسطو به تجزیه عناصر داستانی و تحلیل شخصیت‌ها و بیان قالب‌های عمده نمایش‌های داستانی ارتباط می‌یابد. حال آنکه هیچ کدام از کتب فوق بر این مبنا تألیف نشده‌اند و چنین نگاهی نداشته‌اند و به مساله داستان و روایت و قالب‌های نمایشی نپرداخته‌اند و بنیاد نگاهشان را در نقد شعر بر قالب رایج شعر عرب (= قصیده یا بیت) نهاده‌اند.

بررسی مجموعه موضوعات و مقولات مطرح شده در فن شعر ارسطو و کتب پنج گانه نقد ادبی در اسلام، نشان می‌دهد که حداکثر موضوعات مشترک در این کتاب و آنها، ۱۲ تا

۲۸. مرزبانی، الموشح، تصحیح محمدحسین شمس‌الدین، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۹۵ صفحات ۹۹-۵۴

۱۶ درصد است که آن هم به ناگزیر و ناچار در هر دو پیدا شده است. کسانی هم مثل قدامه، ابن طباطبا و متابعانشان که از ارسطو متأثر شده‌اند، غالب حرف‌هایشان را در باب نقد ادبی از فن شعر نگرفته‌اند بلکه نظر به دیگر آثار ارسطو داشته‌اند. به عبارت دیگر تأثیر نگاه فلسفی ارسطو بر امثال قدامه و دیگران از مجرای رساله فن شعر بسیار اندک است. چنانکه بیشتر تقسیم‌بندی‌های قدامه در باب شعر - مثل تطبیق فضایل چهارگانه بر چهار نوع شعری - اصلاً در کتاب فن شعر ارسطو مطرح نشده است. چون قدامه به گفته طه حسین یا فن الشعر را ندیده است و یا آن را نفهمیده است.^{۲۹}

قدامه و امثال او نگاه فلسفی ارسطو و ارسطوئیان را از منابع دیگر گرفته‌اند و بر شعر و تعریف آن تطبیق داده‌اند و درست به همین دلیل، خطاها رفته‌اند و خطرها چشیده‌اند، در نهایت هم راهی به دهی نبرده‌اند. چون اساساً منطق تحلیل ارسطو را در باب شعر دریافته‌اند و گمان کرده‌اند، که نگاه منطقی به شعر و تحلیل فلسفی آن یعنی تطبیق آراء فلاسفه یونان بر تعریف و تقسیم شعر عربی و اسلامی. حال آن که چنین نیست و تفاوتی ژرف هست بین ۱: نگاه فلسفی به شعر و ۲: نگاه از منظر فلسفه یونانی به شعر و ۳: نگاه ارسطویی به نقد شعر. این نکته‌ای است که درست درک نشده و کمتر کسی بدان توجه کرده است. منتقدان و مخالفانشان، تقریباً همگی تأثیرپذیری از ارسطو را مساوی و مساوق با تأثیر فن الشعر انگاشته‌اند. حال آن که نه تعریف شعر و نه تقسیم‌بندی‌های آن، منطبق بر دیدگاه فلسفی ارسطو در فن الشعر نیست و تعریف قدامه از شعر که «انه قول موزون مقفی بدل علی معنی»^{۳۰} ضمن آنکه تعریفی فلسفی است، لزوماً ارسطویی نیست، و اگر هم ارسطویی باشد، در فن الشعر ارسطو به این صورت نیامده است چنان که ابوعلی هم تعریفی فلسفی‌تر از شعر ارائه داده است و تفاوتی عمیق بین این تعریف و تعریف قدامه نهاده است. در تعریف قدامه سخن از رکن تخییل در شعر نیست و شعر صرفاً قول موزون مقفا که بر معنایی دلالت دارد، خوانده شده است ولی ابوعلی می‌گوید: ان العشر هو کلام محیل مولف من اقوال موزونة متساویه و عندالعرب مقفاة^{۳۱} که این تعریف هم ضمن اینکه فلسفی است، صراحتاً در رساله فن شعر نیست و به همین جهت ابوعلی قبل از تعریف شعر می‌گوید:

۲۹. طه حسین، مقدمه نقد النثر، ص ۱۸

۳۰. قدامه بن جعفر، نقد الشعر، صفحه ۲ به تحقیق کمال مصطفی، الطبعة الاولى، مکتبة الخانجی، مصر، بی تا، صفحه ۲

۳۱. ابن سینا، رساله فی الشعر ارسطو، صفحه ۱۶۱

«ونحن نقول ان الشعر...» که مبین دیدگاه خاص و شخصی او یا نوع نگاه فلاسفه مسلمان است. فارابی در شرح رساله فن شعر اصولاً تعریفی نداده است. ظاهراً ابن سینا این تعریف را از مجموعه آثار فلسفی که پیش چشم داشته برآورده و دیدگاه خاص خود را هم بدان افزوده است. بنابراین، بسیاری از کسان که معتقد به تأثیر رساله فن شعر ارسطو بر نقد و ادب اسلامی - به ویژه تأثیر بر قدامه - هستند، به این تمایز ظریف توجه ندارند و تأثیر ارسطو را مساوی تأثیر رساله فن شعر می‌پندارند که برای نمونه یکی از این اقوال ذکر می‌شود: «کتاب فن الشعر (ارسطو) در بلاغت عربی (=اسلامی) اثر خاصی داشته و تأثیر آن در کتاب نقد الشعر قدامه بن جعفر به خوبی نمایان است. زیرا قدامه با توجه به منطق ارسطو و استفاده از جنس و فصل منطقی و حدّ و رسم منطق، موضوعات را مورد بحث قرار داده است.»^{۳۲}

در این گفتار، دلیل تأثیر رساله فن الشعر آن است که: «قدامه با توجه به منطق ارسطو و استفاده از جنس و فصل»، موضوعات را مورد بحث قرار داده است، درحالی‌که ارتباطی بین دلیل و مدعا نیست. چون استفاده از جنس و فصل می‌تواند برگرفته از دیگر آثار ارسطو باشد و مرتبط با رساله فن الشعر نباشد. همین‌گونه است برخی دلایل طه حسین در کنگره مستشرقان در لیدن (۱۹۳۱).^{۳۳}

دکتر ابراهیم سلامه هم در کتاب بلاغة ارسطو بین العرب و اليونان چنین نگاهی دارد. ضمن تایید و درستی بسیاری از حرف‌ها و نقل‌ها و گفته‌های آن کتاب، می‌توان اثبات کرد که آن گفته‌ها دلیل تأثیر ارسطو هست اما دلیل تأثیر فن شعر نه! استاد دکتر زرین کوب هم در نقد ادبی (جلد اول صفحات ۱۵۲-۱۵۱) ضمن آوردن آراء موافقان و مخالفان تأثیر رساله فن الشعر بر نقد شعر عربی و به ویژه قدامه، در این باره اظهار نظر قطعی نمی‌کند و یکی دو مورد را که احتمال تأثیر فن الشعر ارسطو بر قدامه هست، ذکر می‌نماید و قدامه را در کل، آشنا به کتب ارسطو می‌داند که اگر این دو مورد قطعی باشد - نه تصادف و ترادف و یا برگرفته از کتب دیگر ارسطو - باز هم از همان ۱۲ تا ۱۶ درصد امور مشترک تجاوز نمی‌نماید. دکتر سهیل افنان اما به نکته‌ای مهم و ظریف اشاره می‌کند که:

«مردان خاور زمین، از سوریانی و ایرانی و عرب، کلیتاً به حقیقت فلسفه افلاطون پی بردند و جز منطق که در اباحت دینی نیز استعمال می‌شد از کتب ارسطو چندان بهره

۳۲. علوی مقدم، در قلمرو بلاغت، اول، آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۲، صفحه ۳۵۷

۳۳. سخنان طه حسین در مقدمه نقد النثر منسوب به قدامه و با ترجمه دکتر عبادی منتشر شده و موجود است.

برداشتند و از فیلسوفان پیش از سقراط آگاهی درستی نیافتند. به شعر و ادبیات یونانی ذوقی پیدا نکردند. و چنان که گزارش نامه‌های فارابی و ابن سینا [و ابن رشد نیز] نشان می‌دهد [آنان] یک نظر منطقی به رساله مذکور - فن الشعر - می‌کردند که از مقصود ارسطو فرهنگ‌ها دور است. [چنان که] ابن العبری فن الشعر ارسطو را ترجمه و شرح کرده است و مارگولیوف در باب آن می‌نویسد: «تمام شرح ابن العبری، گناهی است در حق ارسطو»^{۳۴}

۴. خاتمه و نتیجه گیری

بنابر آنچه گذشت می‌توان گفت که مبالغه‌ای که در تأثیر کتاب فن شعر ارسطو بر نقد و ادب اسلامی رایج شده است، تا حدود بسیار زیادی نابجا و تردید آمیز است. این کتاب از منظر موضوع، روش، مقوله و کارکردهای ادبی و زبانی از نقد و ادب اسلامی بسیار فاصله دارد، و نقد و ادب اسلامی با توجه به شرایط و زمینه‌های خاص اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و به ویژه سیاسی و اعتقادی نمی‌توانسته چندان از نوع نگاه ارسطو در فن الشعر تأثیر بپذیرد که ضمن آنکه خود فن الشعر هم اشکالات عمده و قابل توجهی داشته که از نفوذ آن کاسته است. مسلمین - به گونه‌ای دقیق - به مبنا و معنای نقد در فن الشعر پی نبردند و ضمن آنکه اشکالات فراوانی از نظر ترجمه زبانی متن مذکور داشتند از نظر روشی و فرهنگی و موضوعی نیز با آن درست برخورد نکردند. در واقع رساله فن الشعر ارسطو در فرهنگ انتقادی مسلمین نه درست فهم گشت و نه درست هضم. به همین جهت تأثیر آن بر نقد مسلمین، بسیار اندک و بی‌رنگ بود و دایره نفوذ آن حداکثر در چند شرح مغلق و معلق فلسفی باقی ماند و حداکثر بر پاره‌های مقوله‌ها و مفاهیم فرعی مثل تعریف اغراق و پاره‌ای اغراض شعر آن هم در کتب خاصی مثل کتاب قدومه اثراتی نهاد ولی در تاسیس نگاهی نو در نقد ادبی و نقد شعر، رساله فن الشعر اثری چندان نداشت و این البته متفاوت از تأثیرات فلسفی نگاه‌های ارسطو و افلاطون در کتب دیگر فلسفی می‌باشد.

نگاه فیلسوفان اسلامی به رساله نگاهی زنده و سازنده و هماهنگ شده در مبانی نقد نبود

۳۴. سهیل افنان، درباره هنر شعر، صفحه ۵۹، ۶۸ و ۷۱ برای شرح و بسط بیشتر در این باره و نظریه مارگولیوف به کتاب زیر مراجعه کنید:

Goldziher: stellung der alten islamischen orthodoxie zuder antien wissenschaften. D. Margoliouth, the poetics of Aristotle, 1977.

و نیز بدوی، عبدالرحمن، التراث اليونانية فی حضارة الاسلامیه، صفحات ۲۲-۳۷.

و آنان نقد را - حتی در نهایت احترام - وابسته‌ای از مقوله شعر می‌دانستند که خود اساسش بر مضمون‌ها و مخیلات است. ضمن آنکه درک روشن و رسایی هم از بسیاری مقوله‌های مطرح شده در فن شعر نداشتند. کسانی هم مثل قدامه که سعی در تطبیق «قواعد و مبانی فن» شعر عربی - در یکی دو مورد - بر فن شعر ارسطویی داشتند، بسیار ناکام و ناکارآمد شدند زیرا که بی‌توجه به ساختارهای سیاسی - اجتماعی و بافت‌های فرهنگی - زبانی سعی در این تطبیق داشتند و می‌خواستند پیش از آنکه آن بیگانه را از خود سازند، خود را بر مبنای حرف‌های بیگانه بسنجند که این حرکت، حرکتی قطعاً پریشان و مذبح بود و عملاً بارومیوه‌ای در پی نداشت. همانی که امروزه غالباً ما با مبانی نقد و ادب و فلسفه غرب تکرار می‌کنیم و برگ بی‌برگی خویش را هر روز تلخ‌تر می‌چشیم و می‌بینیم.

اختتام سخن را به نقل کلام ابن اثیر می‌سپاریم و نوع نگاه او را در باب اقتباس علوم بلاغی از یونانیان نقل می‌کنیم. البته ابن اثیر به کلی مخالف تأثیر آراء یونانیان در بلاغت و نقد و ادب اسلامی است اما ما بر آن باوریم که نگاه یونانی بر پاره‌ای از جریان‌های نقد اسلامی اثر گذاشته است، اما فن شعر ارسطو در این میان چندان تأثیرگذار نبوده است. ابن اثیر می‌نویسد:

اگر گویی که علمای مسلمان و ادبای آنان آنچه در این باب دارند از یونانیان آموخته‌اند، گویم که ابدا چنین نیست. نه علم ابونواس و مسلم ابن ولید و ابو تمام و بحرئی و ابو طیب و متنبی چیزی از میراث آنها دارد و نه اشعار دیگران. همین گونه‌اند نویسندگانی مثل عبدالحمید، ابن العمید، صابی و دیگران که از یونانیان تأثیر نپذیرفته‌اند و اگر ادعا کنی که اینان دانش خود را از کتب و آثار یونانی فرا گرفته‌اند، در جوابت می‌گویم که گفته تو درباره من یکی صادق نیست چون من از دانش و معرفت یونانی هیچ نمی‌دانم و اصلاً آنها را نمی‌شناسم و با این حال چندین کتاب و رساله نوشته‌ام از جمله همین کتاب و دهها رساله دیگر. بین که من هیچ کلامی از فلاسفه نیاورده‌ام و دریاب که از قید و بند آنان جسته‌ام و هرگز به آنها نیازمند نبوده‌ام. من و کتاب‌هایم نمونه کافی و گواه شافی برای اقتناع تو خواهیم بود. یاد دارم که روزی یکی از متفلسفان کتاب شفای بوعلی را برایم آورد و پاره‌ای از عبارت‌های آن را در باب «لاغوذیای» یونانی خواند. وقتی مطلب را فهمیدم و آنچه را بوعلی گفته بود دریافتم. فهمیدم که بوعلی بیهوده کلامش را این قدر طول و عرض داده است و گویا آن کتاب را برای مثنی یونانی نوشته است و پی بردم که هرچه در این باب گفته،

لغو است و برای عرب زبانان هیچ فایده‌ای در بر ندارد. ۳۵



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی